

وَصَحْلَهُ الْمَرْأَةُ وَالْقَمَرُ إِذَا نَهَاهُ (۱) وَإِذَا مَارَاهُ (۲)

إِذَا يَعْشَهُمْ نَهَرٌ وَالسَّمَاءُ وَمَا بَنَهُمْ إِذَا أَرْضٌ وَهُنَّ

نگرهی نویه در کتاب‌های قرآن کریم

دکتر سید عبدالوهاب طالقانی

■ مقدمه :

گفتمان سوگند‌های قرآن در کتاب‌های تفسیر و علوم قرآن کم و بیش مطرح شده و به تعریف سوگند و حروف و کلمات سوگند و تعداد و انواع سوگند و فلسفه سوگندها پرداخته شده است.^(۸) اما آنچه را در این نگاه نوبه سوگند‌های قرآنی مطرح کرده‌ایم، تعیین اهمیت و جایگاه مقسم به یا مقسم علیه و تبیین وجود یا عدم وجود هم آهنگی و ارتباط مفهومی بین مقسم به، یا مقسم علیه می‌پاشد.

■ کلید واژه‌ها :

اجزای سه گانه‌ی سوگند، انواع مقسم به‌های سوگند، انواع مقسم علیه‌های سوگند شاکله مقسم علیه‌های قرآن (توحید، معاد، نبوت و حقانیت قرآن و ارتباط انسان و طبیعت).

اجزای سه گانه سوگند عبارتند از:

۱- حرف قسم و یادات قسم.

۲- مقسم به (آنچه بدان سوگند یاد می‌کند).

۳- مقسم له و یا مقسم علیه (آنچه به خاطر آن سوگند می‌خورند) نخست انواع مقسم‌به‌های قرآن را بر حسب اولویت مراتب وجودی و تقدم رتبی، فهرست وار یادآور می‌شویم سپس مقسم علیه (له)‌ها را لحظاً اهمیت مسائل اعتقادی بیان می‌کنیم.

امید آنکه با معارف قرآن بیشتر آشنا شویم که آیا به خاطر بیان اهمیت مقسم به، مقسم علیه اورده شده، یا به خاطر اثبات واقعیت و اهمیت

سوگند در عصر نبوی ﷺ و در فرهنگ حجاز جایگاه ویژه‌ای داشت و کار متدالی محسوب می‌گشت و یکی از عادت‌های دیرین مردم آن زمان به حساب می‌آمد. البته در فرهنگ جوامع دیگر به ویژه جوامعی که نوعی پاییزندی به گفته‌ها و قانون دارند نیز جایگاه ویژه‌ای داشته و دارد.

هم اینک قسم، در جوامع انسانی، اهمیت خود را از دست نداده و حتی قسم یاد کردن در مواردی جنبه‌ی قانونی پیدا کرده است. فارغ التحصیلان رشته‌های علوم قضایی، پژوهشی و نظامی و نمایندگان مجالس قانونی و بعضی مناصب دولتی از دیرباز برای تضمین سلامت و شرافت شغلی خود سوگند یاد می‌کنند که به قانون کشور و حقوق مردم وفادار و متعهد باشند. در دادگاه‌ها، آنجا که امکان اقامه‌ی شهود نباشد از سوگند استفاده می‌کنند. قرآن کریم نیز بر این مساله صحه گذاشته است.^(۱) قرآن کریم عموماً در سوره‌های مکی بارها از قسم استفاده کرده و مقصود از این قسم‌ها یا تأکید بر مطالب یا رفع اتهام،^(۲) یا آمده کردن مخاطب برای شنیدن سخنی مهم،^(۳) یا رفع تردید و شبیهه از مخاطب،^(۴) یا تنظیم اهمیت مطالب،^(۵) یا طرح مسائل جدید و مهم،^(۶) یا مشخص نمودن حتمیت و جلتی بودن وقوع خبری را،^(۷) به دنبال داشته است.

- ۹- سوگند به آسمان و آنجه متعلق به اوست چون: خورشید، ماه، ستارگان و ابرهای سنگین بار، شب، روز، صبح، ظهر، عصر و غروب آفتاب.
- ۱۰- سوگند به زمین و مکان‌های مقدس آن، محصولات مورد عنایت آن و آنجه بدان تعلق دارد: (مکه - کوه طور)، (تین و زیتون)، (دریا - کشتی‌های روان در دریا - بادهای پراکنده و اسبهای پیکارگر روی زمین).
- ۱۱- و سرانجام سوگند به دیدنی‌ها و خواندنی‌ها: «فلا اقسم بِمَا تَبْصُرُونَ وَمَا لَا تَبْصُرُونَ» (۲۱)

■ مقسم علیه‌های قرآن:

با یک سیر دقیق در مقسم علیه‌های قرآن به صورت دسته‌بندی شده به اهمیت مفاهیم عالیه آنها واقف می‌شویم و در حقیقت اهمیت مقسم علیه‌ها، ما را بله تهیه و نگارش این مقاله موفق نمود.

آنچه ارزش دارد و خداوند متعال برای هدایت و سعادت بشر بدان ارج می‌نهد عبارت است از:

- ۱- اقرار به وحدانیت ذات کبریایی خودش.
- ۲- اعتقاد همگان به روز واپسین و وعده و وعد آن و تاثیری که بر اعمال آدمیان می‌گذارد.
- ۳- پذیرفتن مقام رسالت پیامبر عظیم الشان و شناخت مواهب الهی بر حضرتش.

۴- اعتقاد به حقانیت کلام خدا و آسمانی بودن قرآن کریم.

۵- و سرانجام در ک ارزش مقام والای انسان، شناخت صفات و حالات گوناگون و قدرتها و ضعفها.

اینها سلسله موضوعات مهم اعتقادی است که اعتقاد راسخ به آنها، سعادت واقعی را برای انسان تأمین می‌نماید.

هدف از بعثت انبیاء و ارسال کتب آسمانی، هدایت بشر است و هدایت بدون باور به پنج اصل فوق که شاکله مقسم علیه‌های قرآن بر آن استوار است، می‌سور نیاشد.

اکنون توجه علاقه‌مندان را به بیان آیات اصول پنجگانه فوق معطوف می‌داریم:

مقسم علیه (له) به ذات مقدس خود و با به مقدسات جهان آفرینش سوگند یاد کرده است. نکته نهایی آنکه آیا بین مفاهیم مقسم و مقسم علیه هم آهنگی و ارتباط مفهومی رعایت شده یا هیچ نوع ارتباطی وجود ندارد، بلکه برای بیان اهمیت مقسم علیه صرفاً سوگند یاد شده است؟ بررسی ابعاد مختلف این نکته، تحقیقی گسترده می‌طلبد که مقاله‌ای مستقل باید بدان اختصاص یابد و از حوصله این مقاله خارج است. ذیلاً توجه خوانندگان را به انواع مقسم به قرآن، با رعایت دسته‌بندی و اهمیت مراتب وجودی جلب می‌نمایم:

۱- سوگند به ذات اقدس کبریایی خود: «تَالَّهُ لَتَسْأَلَنَّ عَمَّا كُنْتَ تَفْرُونَ» (۹)

۲- از پیامبر می‌خواهد که به ذات مقدس او سوگند خورد: «وَبِسْتِئوْنَكَ أَحَقٌ هُوَ قَلْ أَيْ وَرَبِّ الْحَقِّ» (۱۰)

۳- سوگند به جان پیامبر: «لَعْمَكَ إِنَّهُمْ لَفِي سُكْرٍ تَهُمْ يَعْمَهُونَ» (۱۱)

۴- سوگند به قرآن: «وَالْقُرْآنُ الْحَكِيمُ» (۱۲)
«وَالْقُرْآنُ ذِي الذِّكْر» (۱۳) «والكتاب

المبين» (۱۴) «ق و القرآن المجيد» (۱۵)

۵- سوگند به فرشتگان: سوره‌های والصفات (۳۷) و المرسلات (۷۷) و النازعات (۷۹).

۶- سوگند به نفس انسان: «وَنَفْسٌ وَمَا سُوَّاهَا» (۱۶) «لَوْلَا اقْسِمَ بِالثَّقْسَنِ اللَّوَامِهِ» (۱۷)

۷- سوگند به قلم و آنجه انسانها با آن به نگارش در می‌آورند و سوگند به کتاب: «وَالْقَلْمَ وَمَا يَسْطِرُونَ» (۱۸) «وَكِتَابٌ مَسْطُورٌ» (۱۹)

۸- سوگند به قیامت: «لَا اقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ» (۲۰)

■ دسته اول :

مقسم عليه هایی که بر وحدانیت حق تعالی تأکید دارد.

«الصّافات صفا - فالرّاجرات زبرا -

فالثّالثات ذكرا - إلهكم واحد» (٢٢)

■ دسته دوم :

قيامت و وعده و وعید به آن :

١- «والذّاريات ذروا - فالمحملات وقرا -

فابلاريات يسرا، فالمقسم امرا ائمّا توعدون

لصادق، و انّ الّذين لواقع» (٢٣)

٢- «والسماء ذات الحبّ الّذکم لفی قول

مختلف - يؤفک عنه من افك - قتل الخرّاصون -

الذین هم في غمرة ساهون - سئلؤن ایان يوم

الّذین - يوم هم على الثار يفتون - ذوقوا

فتنتكم هذا الذّی كتم به تستعجلون» (٢٤)

٣- «فرب السماء والارض - ائه لحق مثل

ما انكم تنطقون» (٢٥)

٤- «المرسلات عرفا - فال العاصفات عصفا - و

الثّاثرات نشرا - فالفارقات فرقا - فالمقبيات

ذكرا - عذرًا و نذرًا ائمّا توعدون لواقع» (٢٦)

٥- «والطور - و كتاب مس طور - في رق

منشور والبيت المعمور - والسفف المرفوع -

والبحر المسجور - انّ عذاب ربک لواقع - ماله

من دافع - يوم تور السماء مسورة -

تسير الجبال سيرا» (٢٧)

٦- «لا اقسام يوم القيمة ولا اقسام بالقف

اللّوامه ايحسب الانسان الى نجم عظامه -

بلی قادرین على ان نسوی بنانه» (٢٨)

٧- «وقال الّذین كفروا لا تاتينا السّاعه قل

بلی و ربی لتأتينکم عالم الغیب» (٢٩)

٨- «زعم الّذین كفروا ان يبعثوا قبل بلى و
رّى لتبعشن ثم لتبئون بما عملتم و ذلك على
الله يسیر» (٣٠)

٩- «فوريك» «النحشر لهم والشیطان ثم
لنحضرهم حول جهنم جشا هم لنزعن من
كل شیعه ایهم اشدّ على الرّحمن عتیا ثم لنحن
اعلم بالذّین هم اولی بها صلیا و ان منکم الا
واردها كان على ربک حتما مقضیا» (٣١)

١٠- «فوريك لنسئلتهم اجمعین عتیا كانوا
يعملون» (٣٢)

١١- «تالله لنسئلن عتیا كتم تفترون» (٣٣)

١٢- «ويستبئنونك احق هو قل ای و ربی ایه
لحق و ما انتم بمعجزین» (٣٤)

١٣- «و النازعات غرقا - و الناشطات نشطا -
والسابحات سباحا - فالسابقات سقا -
فال مدبرات امرا يوم ترجف الرّاجفة - تتبعها
الرّادفة - قلوب يومئذ واجفه - ابصارها
خاشعة - يقولون اانا لم ردودون في الحافره -
اذا كثنا عظاما خفره - قالوا تلك اذا كرّه
خاسره» (٣٥)

١٤- «فلا اقسام برب المشارق والمغارب ایا
لقادرون - على ان نبدل خير منهم و ما نحن
بسبيوقين - فذرهم يخوضوا و يلعبوا حتى
يلاقوا يومهم الذي يوعدون - يوم يخرون
من الاجداد سراعا كما هم الى تنصب يوقدون
- خاسره ابصارهم تزهقهم ذله ذلك اليوم
الّذی كانوا يوم وعدون» (٣٦)

■ دسته سوم :
اثبات حقانیت پیامبر بزرگوار و بیان

او صاف كريمه و موهب عاليه الهى بر
حضرتىش:

١- «يس - والقرآن الحكيم - ائك من المرسلين
- على صراط مستقيم» (٤٧)

٢- «ن و القلم و ما يسطرون - ما انت بسنعمه
ربك مجانون - و ان لك لا جرا غير منون و
ائك لعلى خلق عظيم» (٣٨)

٣- «والضحى - والليل اذا سجى - ما ودعك
ربك و ما قلبي - و لي خره خير لك من الاولى -
ولسوف يعطيك ربك ففترضي» (٣٩)

٤- «والنجم اذا هوى - ما ضل صاحبكم و ما
غوى - وما ينطق عن الهوى» (٤٠)

٥- «فلا و ربك - لا يؤمنون حتى يحكموك فيما
شجر بينهم» (٤١)

٦- «ق و القرآن الجيد - بل عجبوا ان جاءهم
منذر منهم» (٤٢)

٧- «ثالثة - لقد ارسلنا الى امم من قبلك فررين
 لهم الشيطان اعمالهم فهو ولتهماليوم و لهم
 عذاب اليم» (٤٣)

■ دسته چهارم:
حقانيت قرآن :

١- «فلا اقسم بواقع النجوم - و الله لقسم لو
تعلمون عظيم - الله لقرآن كريم - في كتاب
مكتوب - لا يمسه الا المطهرون - تنزيل من رب
العالمين» (٤٤)

٢- «فلا اقسم بما تتصرون - و ما لا تتصرون -
الله لقول رسول كريم - و ما هو بقول شاعر
قليلما تؤمنون - ولا بقول كاهن قليلا ما
تذكرون - تنزيل من رب العالمين» (٤٥)

٣- «فلا اقسم بالخث - الجوار الكثث -
والليل اذا عسعس - والصبح اذا تنفس انه لقول
رسول كريم» (٤٦)

٤- «حم والكتاب المبين - انا انزلناه في ليله
مباركه انا كاتنا منذرين» (٤٧)

٥- «حم والكتاب المبين - انا جعلناه قرآنا
عربيا لعلمكم تعللون - و الله في ام الكتاب لدينا
على حيكم» (٤٨)

٦- «كلا و القمر - والليل اذا ادبر - والصبح اذا
اسفر - انها لا حدى الكبر - نذيرا للبشر» (٤٩)

■ دسته پنجم:

انسان و حالات او:

١- «والشمس و ضحها - والقمر اذا تلها -
و التهار اذا جلها - والليل اذا يغشاها - والسماء
و ما بنها - والارض و ما طحها - و نفس و
ما سواها - فالمهمها فجورها و تقوها - قد افلح
من زكيها - وقد خاب من دسيها» (٥٠)

٢- «والثنين و الزيتون - و طور سينين - و
هذا البلد الامين - لقد خلقنا الانسان في احسن
تقسيم - ثم رددناه اسفل سافلين - الا الذين
آمنوا و عملوا الصالحات فلهم اجر غير
منون» (٥١)

٣- «والليل اذا يغشى - والتهار اذا تجلى - و ما
خلق الذكر و الانثى - ان سعيكم لشئ» (٥٢)

٤- «والسماء و الطارق - و ما ادرتك ما
الطارق - النجم الثاقب - ان كل نفس لما عليهم
حافظ - فلينظر الانسان من خلق - خلق من
ماء دافق - يخرج من ~~————~~ين الصلب و
الترائب» (٥٣)



- ٥- «والعصر - انَّ الْاِنْسَانَ لَفِي خَسْرٍ - الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» (٥٤)
- ٦- «لَعْمَرَكَ - اتَّهُمْ لَفِي سَكْرِتِهِمْ يَعْمَهُونَ» (٥٥)
- ٧- «وَالْعَادِيَاتِ ضَبَحاً - فَالْمُورِيَاتِ قَدْحَا - فَالْمُغَيْرَاتِ ضَبَحاً - فَاثْرَنَ بِهِ تَقْعَداً - فَوَسْطَنَ بِهِ جَمِعاً - انَّ الْاِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» (٥٦)
- ٨- «لَا اَقْسَمُ بِهَذَا الْبَلْدَ - وَأَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلْدَ - وَوَالَّدُ وَمَا وَلَدَ - لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ فِي كَبْدٍ» (٥٧)
- ٩- «صَ وَالْقُرْآنَ ذَى الذَّكْرِ - بِلِ الَّذِينَ كَفَرُوا
- ١٠- «فَلَا اَقْسَمُ بِالشَّفَقِ - وَالْيَلِ وَمَا وَسَقَ - وَالْقَمَرِ اذَا اَئْسَقَ - لَتَرَ كَيْنَ طَبِيقَ عَنْ طَبِيقِ» (٥٩)
- ١١- «وَالسَّمَاءُ ذَاتُ الْبَرْوَجِ - وَالْيَوْمُ الْمَوعُودُ - وَشَاهِدٌ وَمَشْهُودٌ - قَتْلُ اَصْحَابِ الْاخْدُودِ - الْثَّارُ ذَاتُ الْوَقُودِ - اَذْهَمُ عَلَيْهَا قَسْعُودُ - وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شَهُودُ - وَمَا نَقْمَوْا مِنْهُمْ اَلَاّنَّ يَؤْمِنُوا بِاللهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (٦٠)
- ١٢- «وَالْقِيرْ - وَالْيَالِ عَشْرَ - وَالشَّقْعُ وَالْوَتْرُ - وَالْيَلِ اذَا يَسِّرَ - هَلْ فِي ذَلِكَ قَسْمٌ لِذِي حِجْرٍ - الْمُتَرْكِيفُ فَعْلُ رِبِّكَ بَعْدَ» (٦١)

١- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٢- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٣- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٤- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٥- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٦- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٧- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٨- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٩- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	١٠- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
١١- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	١٢- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
١٣- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	١٤- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
١٥- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	١٦- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
١٧- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	١٨- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
١٩- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٢٠- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٢١- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٢٢- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٢٣- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٢٤- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٢٥- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٢٦- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٢٧- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٢٨- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٢٩- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٣٠- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٣١- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٣٢- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٣٣- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٣٤- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٣٥- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٣٦- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٣٧- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٣٨- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٣٩- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٤٠- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤١- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٤٢- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٣- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٤٤- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٥- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٤٦- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٧- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٤٨- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٩- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٤٩- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤١- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٥٠- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٣- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٥١- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٥- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٥٢- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٧- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٥٣- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٩- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٥٤- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤١- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٥٥- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٣- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٥٦- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٥- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٥٧- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٧- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٥٨- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٩- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٥٩- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤١- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٦٠- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٣- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٦١- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٥- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٦٢- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٧- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٦٣- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٩- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٦٤- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤١- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٦٥- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٣- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٦٦- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٥- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٦٧- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٧- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٦٨- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٩- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٦٩- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤١- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٧٠- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٣- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٧١- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٥- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٧٢- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٧- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٧٣- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٩- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٧٤- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤١- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٧٥- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٣- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٧٦- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٥- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٧٧- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٧- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٧٨- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٩- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٧٩- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤١- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٨٠- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٣- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٨١- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٥- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٨٢- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٧- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٨٣- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٩- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٨٤- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤١- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٨٥- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٣- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٨٦- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٥- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٨٧- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٧- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٨٨- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٩- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٨٩- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤١- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٩٠- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٣- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٩١- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٥- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٩٢- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٧- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٩٣- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٩- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٩٤- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤١- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٩٥- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٣- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٩٦- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٥- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٩٧- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٧- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٩٨- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤٩- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	٩٩- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ
٤١- مُسْكُنٌ لِلْمُنْسَكِ	١٠٠- مُنْسَكٌ لِمُسْكُنٍ